

میانجیگری کیفی نهادهای پیراقضایی

رامین نسیمی قاضی جهانی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا دانشگاه آزاد واحد تنکابن

چکیده

نهادهای پیراقضایی، تأسیساتی هستند که با استفاده از کمک جرم شناسان از جمله مددکاران اجتماعی با روش‌های درمانی و کلینکی نقش بسزایی در اصلاح و درمان بزهکاران دارند. توجه به این نهادهای بالینی و همچنین سایر نهادهایی که جنبه قضایی آن‌ها کمتر نمود دارد، در نزد سیاست گذاران کیفی ایران مغفول مانده بود. قانون گذار در قانون مجازات اسلامی در موارد خاصی به حضور مددکار اجتماعی و مأموران مراقبت و الزام به حضور نزد آنها تأکید می‌کند. حتی در مواردی، اظهار نظر در خصوص پرونده و صدور رأی از سوی قاضی را منوط به گزارش مددکاران اجتماعی نموده است. نهادهای بالینی مانند مددکاری اجتماعی می‌توانند به قدری قابلیت داشته باشند که سرنوشت یک پرونده را با اظهار نظرها و گزارش‌های دقیق خود تغییر داده و در واقع امکان صدور آرای متناسب و دقیق را فراهم نمایند. در این نوشتار سعی بر آن است تا جایگاه مأموران پیراقضایی به طور تحلیلی در قانون مجازات اسلامی و به طور خلاصه در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مورد بررسی قرار گیرد. لذا ضمن تحسین مقنن به دلیل پذیرش رویکرد اصلاح و درمان در این دو قانون، باید پذیرفت که صرف تعیین این نهادها راهگشا نخواهد بود. زین رو، سعی می‌شود تا راه کارهای مناسب جهت جلوگیری یا خروج از برخی از مشکلات احتمالی داده شود. هدف از انجام این پژوهش بررسی نقش و جایگاه نهادهای پیراقضایی در نظام دادرسی کیفری اطفال می‌باشد. نهادها و تأسیسات پیراقضایی با تکیه بر یافته‌های علمی و جرم شناختی و استفاده از دانش پیشرفته امروزی، در پی شناخت استعدادها و توانایی‌های بزهکار و همچنین نقاط ضعف و کاستی‌های شخصیت بر می‌آیند.

واژه‌های کلیدی: میانجیگری کیفی، نهادهای پیراقضایی، مددکاری، بزهکار

مقدمه

رشد علم و ضرورت توجه به پیشرفت‌های بشری سبب شده است که امروزه دانش‌های مختلف در پی استفاده از علوم دیگر برآیند و از دستاوردهای آنان در راستای پیشبرد اهداف خود استفاده کنند. دستاوردهای جرم‌شناسی نیز که با پیشرفت‌های بشری روبه‌فزونی است همواره مورد استفاده حقوق‌جزا بوده است. به گونه‌ای که امروزه می‌توان جرم‌شناسی را جزء لاینفک مباحث جزایی و حتی قانونگذاری‌های کیفری دانست. در همین راستا ضرورت توجه به مأموران پیرا قضایی به ویژه مددکاران اجتماعی و الزام در استفاده از آن‌ها، به عنوان یک دغدغه مهم در ذهن قانون‌گذار ما تجلی یافته است به گونه‌ای که در قوانین اخیر التصویب مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری به این نکته اهتمام زیادی ورزیده شده است. قانون مجازات اسلامی در کنار قانون آیین دادرسی کیفری به این امر مهم توجه داشته‌اند که نباید تنها به دنبال مجازات صرف و تفکرات سزاگرایانه بود، بلکه باید سعی در بازسازی و هنجارمندی دوباره بزهکاران داشت.

تاریخچه مددکاری

الف) در جهان

مددکاری اجتماعی از زمان‌های دور، در سراسر دنیا به صورت داوطلبانه وجود داشته و در واقع تاریخی به قدمت تاریخ بشر دارد. تمامی ادیان نیز بر کمک به افراد نیازمند و درمانده و یاری رساندن به آنها در حل مشکلاتشان تأکید نموده و همگان را به این بشر دوستی تشویق می‌کنند.

ورود صنعت به زندگی بشر، افزایش جمعیت، مهاجرت‌های گسترده و بی‌رویه شهرنشینی، سستی روابط اجتماعی، تدابیر و سیاست‌های دولت در جهت نیل به اهداف رفاه اجتماعی و... تحولاتی را در تمام ابعاد فردی و اجتماعی زندگی انسان به همراه آورد که باعث شد نیاز به حضور مددکاران اجتماعی به مفهوم خاص و سازمان یافته بیش از پیش احساس شود. بیشتر اندیشمندان انگلستان را نخستین کشوری می‌شناسند که اقدامات اولیه را برای ارائه خدمات اجتماعی صورت داد که در قالب قانون فقراي «ملکه الیزابت» تجلی یافت. در این قانون لزوم رسیدگی به سه گروه زیر به صورت برنامه‌ریزی شده، آمده بود: (اقلیما، راهب، ۳۲: ۱۳۸۵).

۱- افراد بیکار و مستمند، ۲- کودکان بی‌سرپرست، ۳- افراد معلول و از کارافتاده

در سال ۱۸۹۹ میلادی اولین مدرسه مددکاری در آمستردام هلند تأسیس و به تدریج در کشورهای دیگر اروپایی و همچنین سایر کشورهای جهان گسترش یافت. (زاهدی اصل، ۱۳۸۲: ۷۹). در واقع خدمات مددکاری اجتماعی در پاسخ به عوارض جنگ‌های اول و دوم جهانی به عنوان یک «حرفه» نقش «درمانگری اجتماعی» را به عهده گرفتند و به مرور و با بهره‌گیری از دستاوردهای نظری سایر علوم از جمله جامعه‌شناسی، روانشناسی و... به جایگاه مناسب‌تری دست یافته به طوری که پس از جنگ جهانی به ویژه از ۱۹۶۰ به بعد نقش «مهندسی اجتماعی» در برنامه‌های رفاهی و کاربرد سیاست‌های اجتماعی به عهده حرفه مددکاری اجتماعی گذاشته شد. (سام‌آرام، ۱۳۸۲: ۲۴۸). هم‌اکنون مددکاری اجتماعی به عنوان رشته‌ای کاربردی از مقطع فوق دیپلم تا دکترا در بسیاری از کشورهای جهان دایر شده و در زمینه جزئی‌ترین تا کلی‌ترین امور اجتماعی، نظیر رفاه کودکان و سالمندان، اختلالات روانی و اجتماعی، آسیب‌های اجتماعی و... فعالیت می‌کند. (موسوی چلک، ۱۳۹۰: ۳۰). (ب) در ایران از آنجایی که این نوشتار به نقش مددکاران اجتماعی در نظام قضائی مربوط می‌شود، در بررسی پیشینه مددکاری اجتماعی به صورت یک حرفه و دانش مستقل در ایران، پیشینه آموزشی و قضائی را به صورت مجزا آورده‌ایم:

پیشینه آموزشی

شناخت مددکاری اجتماعی به صورت دانش مستقل در کشور ما به سال ۱۳۳۷ هجری شمسی باز می‌گردد. در حقیقت همانند آنچه که در دنیا اتفاق افتاد، در ایران نیز طی چند دهه تحولاتی صورت می‌گیرد که ضرورت وجود این رشته را آشکارتر می‌کند، تا اینکه در سال ۱۳۳۷ نخستین مدرسه مددکاری در ایران با عنوان «آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی تهران» تأسیس شد و به مرور نیز مدارس مشابهی تأسیس گردید. (زاهدی اصل، ۱۳۸۷: ۷۹). در آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی، پس از آنکه دانشجویان مدت دو سال به تحصیل اشتغال داشتند، به اخذ مدرک فوق دیپلم خدمات اجتماعی نایل می‌آمدند. از

سال ۱۳۴۴ دوره تحصیل به چهار سال افزایش یافت و نوع مدرک ارائه شده، به کارشناسی خدمات اجتماعی ارتقا یافت. در سال ۱۳۴۹ دوره فوق لیسانس مددکاری اجتماعی با عنوان مدیریت خدمات اجتماعی به منظور تربیت مددکارانی که بتوانند علاوه بر اداره و رهبری سازمان‌های رفاهی گسترده، ایفای نقش مشاوره در موسسات خدمات اجتماعی، انجام پژوهش‌های اجتماعی و فرهنگی، عهده دار آموزش و تعلیم دانشجویان مددکاری در دروس نظری و کارورزی هم باشند، مصوب شد و این روند ادامه داشت تا اینکه در اوایل انقلاب و در انقلاب فرهنگی این آموزشگاه و این رشته تعطیل و پس از آن به صورت شاخه‌ای از علوم اجتماعی در برخی از دانشگاه‌های ایران تدریس شد. (اقلیما، راهب، ۱۳۸۵: ۳۳). با بروز حوادث بعد از انقلاب، نظیر جنگ، زلزله و ... ضرورت وجود مددکاری اجتماعی به اثبات رسید. طرح اولیه این رشته با عنوان «خدمات اجتماعی» تدوین و در اواخر ۱۳۶۱ به شورای عالی انقلاب فرهنگی تقدیم شد و دانشگاه‌ها در سال ۱۳۶۲ شروع به پذیرش دانشجو در رشته علوم اجتماعی، گرایش خدمات اجتماعی کردند و سرانجام با همت سازمان بهزیستی کشور و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی رشته مددکاری اجتماعی در مهرماه ۱۳۷۲ به تصویب شورای عالی برنامه‌ریزی رسید. هم‌اکنون دانشگاه‌های علامه طباطبائی، شاهد، تربیت معلم، علوم بهزیستی و توانبخشی اصفهان و چند واحد دانشگاه آزاد اسلامی به تربیت مددکاران اجتماعی در مقاطع مختلف تحصیلی مشغولند. (موسوی چلک، ۱۳۹۰: ۳۶-۳۵).

مددکاری اجتماعی

مددکاری اجتماعی به عنوان یک وظیفه انسانی، اجتماعی، اخلاقی و مذهبی از دربار در جوامع بشری وجود داشته، اما شکل‌گیری آن به عنوان یک رشته علمی و حرفه مستقل تقریباً بعد از جنگ جهانی دوم آغاز شده است. ریچموند مددکاری را این‌گونه تعریف کرده است: «مددکاری اجتماعی شامل فرآیندهایی است که شخصیت را از طریق سازگاری‌های آگاهانه‌ی فردی، یا آنچه بین انسان و محیط اجتماعی حادث می‌شود، شکل می‌دهد». (اقلیما، ۱۳۸۹: ۳۴). در این خصوص، حسن موسوی چلک در کتاب مددکاری اجتماعی، تعریف نسبتاً جامع و مانعی را در این خصوص ارائه داده است: «مددکاری اجتماعی حرفه‌ای است مبتنی بر دانش، اصول، ارزش‌ها و روش‌ها که هدف از آن کمک به افراد، گروه‌ها و جامعه است تا بتوانند با تکیه بر توانایی‌ها و استفاده از منابع موجود، برای حل مشکل و یا رفع نیاز خود اقدام کرده و به استقلال نسبی و رضایت خاطر دست یابند و پس از آن بتوانند تاثیرگذار باشند». (موسوی چلک، ۱۳۹۰: ۴۲).

اهداف مددکاری اجتماعی

بنا به تعریفی که از مددکاری اجتماعی ارائه شد، هدف اصلی این حرفه توانمندسازی مددجو و رسیدن او به استقلال نسبی و رضایت خاطر است. به عبارت دیگر «وظیفه مددکار اجتماعی این است که با استفاده از توانایی‌های گروه هدف و منابع موجود در جامعه، زمینه ایجاد استقلال نسبی آنان را فراهم کند تا بتوانند بدون نیاز به حمایت و کمک مستمر دیگران به زندگی سالم خود ادامه دهند». (موسوی چلک، ۱۳۹۰، ص ۴۵). در این راستا، یکی از انتظارات نظام عدالت کیفری از مددکاران اجتماعی این است که اقدام به توانمندسازی کودکان بزه‌دیده و خانواده‌های آنان نمایند، به طوری که آن‌ها به زندگی سالم بازگشته و بتوانند بدون وابستگی به مددکار یا هر شخص دیگری، زندگی مستقل و سعادتمندانه‌ای داشته باشند. مددکار اجتماعی برای رسیدن به این هدف، همواره باید در نظر داشته باشد که او یک «کمک‌کننده» است، به این معنا که برای حل مشکل یا رفع نیاز مراجعان نباید خود به تنهایی همه کارها را انجام دهد، بلکه باید در کنار آن‌ها قرار گیرد. از دیگر اهداف مددکاری اجتماعی «ایجاد ارتباط بین افراد و سیستم‌های منابع و امکانات، تسهیل کنش‌های متقابل؛ اصلاح، تغییر و ایجاد رابطه جدید بین افراد و سیستم‌های منابع است». (دابلوی مافت، ۱۳۸۵، ص ۴۶). با توجه به این که یکی از مشکلات نظام عدالت کیفری در رسیدگی به مشکلات کودکان بزه‌دیده، بروز پدیده اجتناب‌ناپذیر بزه‌دیدگی دومین است، مددکاران اجتماعی می‌توانند در این عرصه بسیار تاثیرگذار بوده و زمینه‌های ایجاد ارتباطی سالم بین کودکان بزه‌دیده و سیستم عدالت کیفری را مهیا کنند.

میانجیگری کیفری

برای حل تعارضات و اختلالات و نیز پاسخ‌دهی به نقض هنجارها، اعمال قانون از طرق قضایی تنها راه به شمار نمی‌آید. در این قلمرو، طرق غیرقضایی با کرامت انسانی سازگارتر بوده و توسل به آن‌ها از الویت برخوردار است. (حسینی، ۱۳۸۷، ص ۵).

میانجی‌گری کیفری بین بزه‌دیده و بزه‌کار یکی از طرق غیرقضایی در حل اختلافات بوده که سابقه تاریخی درخشان دارد. این روش غیرقضایی در کلیه نظام‌های حقوقی به کار رفته و استقبال از آن با ظهور عدالت ترمیمی، شدت بیشتری به خود گرفته است. زیرا با اجرای این روش، اصول و اهداف عدالت ترمیمی وارد عرصه عدالت کیفری می‌شود.

اصول میانجی‌گری

اصل محرمانه بودن فرایند میانجی‌گری

«آنچه که در طی جلسات میانجی‌گری رخ می‌دهد کاملاً محرمانه می‌ماند مگر آن که طرفین جرم برخلاف آن توافق کنند. طرفین درگیر در جرم در جلسات گفتگو در مقایسه با ملاقات‌های بین بزه‌دیده و بزه‌کار در ضمن میانجی‌گری باید محتاط‌تر بوده و اطلاعات ارائه شده در جلسات گفتگو را محرمانه نگه دارند. این اصل اطلاعاتی را که باید به نهادهای عدالت مبنی بر برگزاری میانجی‌گری و نتیجه آن ارائه می‌شود، محدود می‌کند.» (سماواتی پیروز، ۱۳۸۴: صص ۱۳۶-۱۳۵). این اصل، باید به تمام مشارکت‌کنندگان قبل از حضور در این فرایند تفهیم شود و برای این که این اصل واجد ضمانت اجرایی باشد، بایستی اطلاعاتی که بعد از میانجی‌گری انشاء می‌شود، در نهادهای عدالت کیفری غیر قابل استناد باشد.

۲- اصل اختیاری بودن فرایند میانجی‌گری

«مطابق این اصل تصمیم‌گیری در مورد شرکت در میانجی‌گری در اختیار بزه‌دیده و بزه‌کار است. علاوه بر این ادامه فرایند میانجی‌گری هم اختیاری و داوطلبانه است و در روند میانجی‌گری، هر زمانی که بزه‌دیده و بزه‌کار احساس عدم رضایت کنند، می‌توانند از ادامه دادن این فرایند انصراف حاصل کرده و پرونده را به روند دادرسی کیفری برگردانند.» (سماواتی پیروز، ۱۳۸۴: ص ۱۳۵). اقتضای اصل این است که از هرگونه فشار به طرفین جرم نسبت به شرکت در فرآیند اجتناب شود. به نظر می‌رسد مبنای این اصل، لزوم آگاهانه بودن و ارادی بودن احیاء حس مسئولیت‌پذیری بزه‌کار و التیام همه جانبه بزه‌دیدگان است.

۳- اصل استقلال فرایند میانجی‌گری

مطابق این اصل قواعد و ضوابط حاکم بر میانجی‌گری مستقل از قواعد تعقیب و تحقیق در مراجع قضایی است. لازمه مشارکت‌دهی فعال سهامداران پدیده مجرمانه رعایت این اصل است. اصل استقلال میانجی‌گری به معنی نظارت دستگاه عدالت کیفری بر فرآیند میانجی‌گری نیست. این اصل نسبت به اصول دیگر فرایند میانجی‌گری از محدودیت زیادی برخوردار است. زیرا نظارت مقامات قضایی تا حدودی استقلال میانجی‌گری را مخدوش می‌سازد

اهداف میانجی‌گری کیفری در قبال بزه‌کار

میانجی‌گری کیفری علاوه بر این که بزه‌دیده را مورد هدف قرار داده است و جهت رفع آثار وقوع جرم بر روی تلاش می‌کند در جهت اصلاح و بازگرداندن بزه‌کار به راه هدایت و متن جامعه اهدافی را دنبال می‌کند که به شرح زیر بررسی می‌گردد.

تقویت حس مسئولیت‌پذیری بزه‌کار

با توجه به این که در جریان برنامه‌های میانجی‌گری کیفری امکان گفتگوی رودرو و بیان احساسات بزه‌دیده و آثار و نتایج بزه بر زندگی وی و خانواده‌اش، بزه‌کار از آثار واقعی عمل خویش آگاهی یافته و وجدان انسانی وی بیدار شود و با قبول بزه و آثار و مسئولیت‌های آن با یک احساس همدردی و یکدلی با بزه‌دیده و این امر بر عملکرد آینده شخص خطاکار در موقعیت‌های مشابه تاثیرگذار خواهد بود در این فرایند «مجرم مسئولیت رفتارهای خویش را می‌پذیرد.» (محمد آشوری، ۱۳۸۸: ۲۵۹).

۲- بیان احساسات و همدردی با بزه‌دیده

در جریان فرایند میانجی‌گری کیفری بزه‌کار می‌تواند با مسئولیت‌پذیری آگاهانه در خلال یک فرصت غیر رسمی و به دور از محدودیت‌ها و موانع اتاق دادرسی کیفری رسمی از انگیزه‌ها و احساسات و دل مشغولی‌های خود با بزه‌دیده صحبت نماید و بدور از جو رسمی دادگاه و ترس از آثار نامطلوب احتمالی آن صحبت‌ها و برخورد دادگاه و بدور از خود سانسوری آگاهانه به عنوان یک شخصیت انسانی مسئولیت عمل خویش را بپذیرد و با بیان اعتذار به دلجویی از بزه‌دیده پردازد و بدین‌سان وی نیز از کارکردهای معنوی و روانی میانجی‌گری کیفری ترمیم شخصیت لکه‌دار شده انسانی خود و همچنین دفع تهدیدات نظام

ارزش‌های فردی خودبهره‌مند شده و از فشارها و تنگناهای روحی آزاد شود. (عباسی، ۱۳۹۰: ۹۷). و در نهایت پس از این ملاقات‌ها و گفتگوها ممکن است که بزه‌دیده با دیده اغماض نسبت به عمل بزهکار و رفتارهای وی نگریسته و در نتیجه از بعضی خواسته‌های خویش چشم‌پوشی نماید.

۳- مشارکت بزهکار در ترمیم اخلاص ناشی از جرم در روابط اجتماعی

از جمله مسائلی که پس از ارتکاب جرم مطرح می‌شود این است که در اثر برخورد دستگاه عدالت کیفری رسمی به بزهکار مجرمانه زده می‌شود و با برچسب خوری از جامعه طرد می‌گردد و بزهکار با قبول شخصیت بزهکاری خویش و این که آن را از ویژگی‌های خود دانسته و به نقش آفرینی خود به عنوان یک مجرم و بزهکار یعنی چیزی که خود باور نموده و جامعه آن را به وی القا نموده است ادامه می‌دهد و در نتیجه تعارض بین بزهکار و جامعه نه تنها کمتر نشده بلکه بیشتر می‌شود و بزهکار از جامعه دورتر می‌گردد. «فرایندهای عدالت ترمیمی نظیر میانجی‌گری کیفری در بیشتر موارد از این قابلیت برخوردارند که بزهکار را از همان ابتدا به عنوان یکی از روش‌های قضازدایی و یا در طول رسیدگی کیفری و قبل از تحمل کیفر از پیامدهای منفی برچسب‌خوری نجات داده و در طی یک فرایند شرم‌نمونه‌سازی باز اجتماعی‌کنندگی و طی یک فرایند احترام‌آمیز، وی را به زندگی عادی روزمره برگردانند.

۴- آشتی و مصالحه با بزه‌دیده و جامعه

هر چند عنوان فوق را می‌توان داخل در بعضی عناوینی دیگر از اهداف میانجی‌گری کیفری از جمله موضوع قبل قرارداد، اما از دقت در تقسیم‌بندی به عمل آمده ملاحظه می‌گردد این هدف نیز می‌تواند به عنوان هدفی مستقل مورد توجه قرار گیرد. زیرا همچنان که در قسمت‌های گذشته در مورد آثار و اهداف میانجی‌گری در مورد بزه‌دیده و جامعه دست یابد لذا عنوان شده است که «میانجی‌گری کیفری به عنوان فرایندی که سعی دارد منافع بزه‌دیده، بزهکار و جامعه را به همدیگر نزدیک سازد در صورت توفیق این افراد را طی یک فرایند ترمیم و اصلاح روابط و مناسبات انسانی به یکدیگر نزدیک نموده و جو تفاهم، سازش و آشتی، تحمل و مدارا را در جامعه حاکم می‌سازد». (عباسی، ۱۳۹۰: ۹۹). باری جبران خسارت و ترمیم از رهگذر روش‌های سازش و میانجی‌گری راه‌حلی به شمار می‌روند که از آن‌ها می‌توان در جهت استقرار صلح و آموزش در میان شهروندان استفاده کرد. (محمد آشوری، ۱۳۸۸: ۲۶۷).

۵- احتمال منتفع شده بزهکار از گذشت بزه‌دیده

در جریان فرایند میانجی‌گری در نتیجه گفتگو میان بزه‌دیده و بزهکار که با وساطت میانجی به عمل می‌آید ممکن است در اثر تماس‌های رودرو بین بزه‌دیده و بزهکار عواطف انسانی تقویت شده و با معذرت‌خواهی کردن بزهکار از بزه‌دیده و آشنایی بزه‌دیده با مشکلات و مسائل بزهکار و احساس ندامت و اظهار آن توسط بزهکار از عمل ارتكابی خویش، روحیه گذشت بزه‌دیده ترمیم شده و حتی از حقوق خود صرف نظر نماید. (عباسی، ۱۳۹۰: ۱۰۰). ضمن این که حتی اگر بزه‌دیده خسارات خویش را از طریق میانجی‌گری دریافت نماید و نسبت به خسارات وارده به خویش گذشت ننماید بلکه از طریق میانجی‌گری به حل و فصل تنازع خویش پردازند. در سیستم‌هایی که میانجی‌گری و فرهنگ صلح و سازش پذیرفته شده است، قانون‌گذار از تخفیف‌هایی برای بزهکار در نظر گرفته است. به عنوان مثال «حقوقدانان و صاحب نظران آلمان معتقدند که به این‌گونه راه‌حل‌ها باید به عنوان کیفرزدایی نگریست همچنین باید توجه داشت که کنار گذاشتن راه‌حل‌های کیفری لزوماً منافع جامعه و نیز اصلاح مجرم و فراهم کردن منافع بزه‌دیده را به مخاطره نمی‌اندازد به ویژه نسبت به مجرمان اتفاقی که برای نخستین بار مرتکب جرم شده‌اند، می‌توان از ضمانت اجرای کیفری صرف‌نظر کرد». (آشوری، ۱۳۸۸: ۲۶۷).

۶- تحدید توسل به ضمانت اجرای کیفری

در صورت رسیدگی به بزهکاری متهم در سیستم عدالت کیفری اگر بزهکاری متهم ثابت شود نتیجه دادرسی کیفری احتمالاً مجازات متهم خواهد بود که رنج و عقوبت را علیه بزهکار و خانواده وی تحمیل نموده و از طرفی منافع بسیار ناچیزی را برای بزه‌دیده، بزهکار و جامعه تامین می‌کند هر چند که اعمال کیفر گاه‌ها بزه‌دیده، بزهکار و جامعه را متضرر می‌سازد و آثار آن دامن بستگان و خانواده بزهکار را نیز می‌گیرد و کمتر افراد از اعمال کیفر منتفع می‌شوند و اکثراً پس از اعمال کیفر جری‌تر و

گستاخ‌تر می‌شوند و در آینده با مهارت و تجربه بیشتر مرتکب جرم خواهند شد. لذا توسل به شیوه‌های قضازدایی و جرم‌زدایی و در واقع چاره‌اندیشی جامعه در مقابل معایب اعمال کیفر را منعکس می‌کند میانجی‌گری کیفری به عنوان یکی از روش‌های قضازدایی و کیفرزدایی در بیشتر موارد بزهکار را از تحمل کیفر بی‌ثمر و افراطی و دچار شدن به معایب آن نجات می‌دهد و ابزارها و روش‌های کاملاً متفاوتی برای مقابله با بزهکاری ارائه می‌نماید». (عباسی، ۱۳۹۰: ۱۰۰).

کنش‌گران پیراقضایی

از آنجا که در رویکرد افتراقی و مبتنی بر اصلاح و درمان حاکم بر نظام دادرسی اطفال، بر بازپروری بزهکاران کودک و نوجوان تاکید می‌گردد، دست‌اندرکاران عدالت کیفری اطفال، باید تلاش کنند تا با حضور موثر در سراسر مراحل فرایند کیفری، در جهت بهبود مشکلات فردی و محیطی اطفال و نوجوانان اقدام نمایند، تا بدین نحو، زمینه جلوگیری از تکرار جرم آنان فراهم آید. امر درمان مقوله‌ای است که از دست‌اندرکاران قضایی بر نمی‌آید و نیاز به مداخله متخصصین مختلف دارد. زیرا امروزه گستره بازپروری، از درمان پزشکی - طبی تا درمان اجتماعی - محیطی ادامه یافته تا بدین‌سان، اسباب سالم سازی کلیه ابعاد شخصیت بزهکاران فراهم آید. در نتیجه، بازپروری کودکان و نوجوانان بزهکار، شامل مجموعه‌ای از تدابیر نظام عدالت کیفری است که با واقع‌گرایی و توجه به خصیصه‌های فردی و محیطی بزهکاران، درصدد ایجاد شرایط و بسترهای مناسب برای بازگشت آنان به زندگی سالم اجتماعی است. بنابراین، برای تحقق چنین هدفی نیاز به کارگزاران پیراقضایی می‌باشد که در واقع متشکل از نیروهای متخصصی است که مأموریت قضایی ندارند ولی، تخصص و اقدامات آنها می‌تواند در راستای حمایت از اطفال بزهکار، تاثیرگذار باشد. حضور کارگزاران پیراقضایی در بستر یک سیاست جنایی مشارکتی قابل توضیح می‌باشد. (کریمی، ۱۳۹۲: ۴۸۶).

بررسی جایگاه مددکاران اجتماعی در نظام عدالت کیفری

در این بخش منظور نقش مددکاران اجتماعی به عنوان افراد حرفه‌ای است که دارای جایگاه رسمی در فرایند کیفری می‌باشند و در مواردی که مددکار اجتماعی داوطلبانه کار کند موضوع بحث ما نیست. در نظام تقنینی ما مددکاران اجتماعی در مرحله پیش از محاکمه (کشف جرم و تعقیب جرم) جایگاهی ندارند اما از سال ۱۳۸۰ در تمام حوزه‌های انتظامی واحد مددکاری اجتماعی تشکیل شده است که وظایف زیر را بر عهده دارد.

۱- تلاش برای ایجاد مصالحه بین طرفین دعوا با بهره‌گیری از اصول حرفه‌ای مددکاری و بنا به بعضی از آمارها بیانگر این است که در جریان ارائه خدمات مددکاری اجتماعی و مشاوره‌ای در کلانتری‌های تهران بیش از ۷۰ درصد پرونده‌های تشکیل شده در کلانتری‌ها به صلح و سازش منتهی شده است و تنها ۲۹ درصد موارد منجر به تشکیل پرونده قضایی و ارسال به مراجع قضایی گردیده است. (سردار جزینی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۲).

۲- هماهنگی و برقراری ارتباط با سازمان‌ها و موسسات دولتی و خصوصی به منظور اعطای خدمات مددکاری

۳- بررسی و تجزیه و تحلیل اطلاعات اخذ شده از مراجعین. با این تجزیه و تحلیل آماری سیمای جنایی حوزه استحفاظی مشخص می‌شود «اگر چه پلیس بدون وجود جایگاه تقنینی این واحد را تاسیس کرده است اما این اقدام موجب شده است که لایحه پیشنهادی آئین دادرسی کیفری توسل به مددکاری را یکی از راهکارهای میانجیگری دانسته که براساس آن می‌توان دعوا را به صلح و سازش خاتمه داد». (محمد زاهدی اصل، منبع پیشین، ص ۷۹).

مددکاری اجتماعی در نظام کیفری اطفال

با تصویب قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار در سال ۱۳۳۸ مددکاری به دادرسی اطفال وارد شد. ماده ۷ آن قانون مقرر داشته اجرای تحقیقات درخصوص اطفال توسط متخصصین فنی یا افراد مورد اعتماد صورت می‌گیرد. به موجب تبصره ماده مذکور دادگاه می‌توانست برای انجام تحقیقات از مددکاران اجتماعی که دارای گواهینامه آموزشگاه خدمات اجتماعی باشند استفاده نماید. اما در ماده ۲۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ به نقش مددکاران اجتماعی در تحقیقات اجتماعی اشاره نشده و به جای آن اصلاح خبره به کار رفته است. براساس ماده ۱۴ آیین‌نامه

سازمان‌ها زندان‌ها مددکاران اجتماعی باید برای اطفال پرونده شخصیت تشکیل دهنده و پرونده به همراه پیشنهاد خاص برای کودک به صورت گزارش به قاضی دادگاه منعکس گردد تا در رای لحاظ شود. (محمد زاهدی اصل، منبع پیشین، ص ۱۶). اما در لایحه قانون رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان فرایند مددکاری اجتماعی به طور گسترده‌تری مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است. در ماده ۵۱ لایحه تشکیلات مددکاری اجتماعی را پیش‌بینی نموده و در ماده ۵۲ استخدام مددکاران اجتماعی را محدود به فارغ‌التحصیلان رشته‌های مددکاری اجتماعی، علوم تربیتی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و حقوق نموده است و تبصره همان ماده الویت را به استخدام فارغ‌التحصیلان مددکاری اجتماعی داده است. این در حالی است که برای مددکاران اجتماعی کارکردهای مختلفی در لایحه پیش‌بینی شده است.

رسمیت بخشی به مأموران پیراقضایی

مقنن در ق.م.ا در خصوص تعویق و تعلیق مراقبتی به حضور مأموران نظارت و مددکاران اجتماعی اشاره نموده است. به طور کلی، مأموران پیراقضایی حقوق کیفری برآند تا طرحی نو دراندازند و رابطه موجود در نظام کیفری را به رابطه ای منعطف و با ملاحظت تبدیل نمایند تا وقتی که سخن از دستگاه عدالت کیفری به میان می‌آید، انسان‌ها از آن به عنوان دستگاه انتقام و سزادهی یاد نکنند؛ بلکه بر عکس، انتظار برخوردی مسالمت آمیز و با تعقل را از این دستگاه داشته باشند. ق.م.ا و ق.آ.د.ک مصوب ۹۲ سعی نموده اند تا زمینه‌های حضور کمک جرم شناسان یا همان مأموران پیراقضایی در فرایند کیفری را فراهم نمایند.

۱- مأموران پیراقضایی در قانون مجازات اسلامی

مأموران غیر قضایی و کسانی که به واسطه دانش و علم خود می‌توانند با شناخت مرتکب و تجویز راه‌های درمان بزهکاری سهم بسزایی در کاهش تکرار جرم داشته باشند، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به طور محدود مدنظر قرار گرفته است. موضوع مورد مطالعه فردی است که به عنوان متهم در اختیار متخصص و کارشناس بالینی قرار می‌گیرد؛ کارشناس بالینی به منظور اصلاح فرد و در نهایت پیشگیری از تکرار جرم، باید درجه خطرناکی او را مطالعه و برآورد کند. بنابراین بحث این است که بزهکار چون بیمار دارای مشکلاتی است و باید برای جلوگیری از عود کردن آن اقداماتی به عمل آید. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۳: ۱۵۳). ماده ۴۲ قانون مجازات اسلامی در خصوص تعویق مراقبتی مقرر می‌دارد که: «تعویق مراقبتی همراه با تدابیر زیر است: الف- حضور به موقع در زمان و مکان تعیین شده توسط مقام قضایی یا مددکار اجتماعی ناظر. ب- ارائه اطلاعات و اسناد و مدارک تسهیل کننده نظارت بر اجرای تعهدات محکوم برای مددکار اجتماعی. پ- اعلام هر گونه تغییر شغل، اقامتگاه یا جابه جایی در مدت کمتر از پانزده روز و ارائه گزارشی از آن به مددکار اجتماعی...». در این قانون علاوه بر قاضی، برای مددکار اجتماعی نیز وظایفی در نظر گرفته شده است؛ مانند نظارت بر مرتکب و تهیه گزارش از عملکرد وی در مدت تعویق که در تصمیم‌گیری نهایی، قاضی می‌تواند از آن استفاده نماید. چنانچه در قرار تعویق صدور حکم مقرر شده باشد متهم در روزهای معینی باید نزد روان‌شناس حاضر شود باید با هماهنگی مددکار اجتماعی این کار صورت گیرد و مرتکب گزارش آن را به مددکار اجتماعی ارائه نماید. وی نیز در گزارش نهایی مراتب را به استحضار قاضی دادگاه برساند. هدف از وضع ماده ۴۲، توجه به اصلاح مجرمین است و این مهم تنها با ایجاد بستر مناسب توسط قوه قضاییه حاصل خواهد شد. قوه قضاییه اگر منتظر اقدامات سایر نهادها مانند بهزیستی و غیره بماند عملاً اجرای تعویق مراقبتی که تأسیس بسیار خوبی در بازاجتماعی نمودن مجرمین است، ناموفق خواهد بود و این ماده از مواد متروکه قانون جدید می‌گردد و نهایتاً دادگاه‌ها بدون استقبال از این نوع تعویق صدور حکم، به تعویق ساده اکتفا می‌کنند زیرا دادگاه تکلیفی در استفاده از تعویق مراقبتی ندارد و مجاز به انتخاب هر یک از آن‌ها می‌باشد (دالتخواه، ۱۳۹۲: ۱۱۹) تعلیق مراقبتی نیز در کنار تعویق مراقبتی به عنوان یک روش تربیتی -درمانی با پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و به ویژه علمی معاصر همخوانی و همسویی دارد. از دیدگاه سازمان ملل متحد، که خود از مروجین این روش است، تعلیق مراقبتی یک نهاد علمی درمان مجرمین است که در زمره علوم رفتار انسانی معاصر همچون علوم اجتماعی، روان‌شناختی قرار دارد و از این علوم در جهت اصلاح رفتار مجرمانه بهره می‌جوید. علاوه بر تعویق و تعلیق، تمام قیودی که در تأسیس نیمه آزادی بیان گردیده است را نیز می‌توان مغری برای استفاده از

مددکاری اجتماعی و سایر کارشناسان بالینی دانست. مشاوره و خدمات در زمینه‌های حرفه‌یابی متناسب با روحیات و خصایص مجرم، تجویز برنامه‌ها و تدابیر آموزشی و درمانی مناسب برای آن‌ها می‌تواند به وسیله کارشناس و متخصصی انجام گردد که سال‌ها به صورت علمی با مسائلی این چنین درگیر بوده است. در روش نیمه‌آزادی نیز مأمورین پیراقتضایی می‌توانند در ارائه فعالیت‌ها و خدمات آموزشی و حرفه‌ای، موثر باشند. در خصوص خدمات عمومی جایگزین حبس نیز در آیین نامه‌ای که توسط قوه مجریه و قضاییه انجام می‌شود، بخشی مربوط به صدور حکم توسط دادگاه و وظایف قضات اجرای احکام، مددکاران اجتماعی و مأمورین مراقبتی خواهد بود و قسمت دیگر آن مربوط به انواع خدمات عمومی، دستگاه‌ها و موسسات دولتی و عمومی پذیرنده این قبیل محکومان و نحوه همکاری این نهادها با قاضی اجرای احکام و محکوم علیه خواهد بود. وفق ماده ۸۰ نیز در صورت اصلاح رفتار محکوم، امکان تقلیل بقیه مدت مجازات، با پیشنهاد قاضی مجری حکم برای یک بار وجود دارد. این ماده یکی از موارد عدول از قاعده اعتبار امر مختومه در قانون جدید است که مبتنی بر اصل فردی کردن در مرحله اجرا تقریر یافته است. (شمس ناتری و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۹۳).

۲- مأموران پیراقتضایی در قانون آیین دادرسی کیفری

قانون آیین دادرسی کیفری در مواد مختلف به طور ضمنی و یا به طور صریح به حضور مأموران پیراقتضایی خاصه مددکاران اجتماعی تأکید نموده است. در همین راستا، تبصره ۱ ماده ۵۱۳ مقرر می‌نماید که: «زندان‌ها به زندان بسته، نیمه‌باز، مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال و مراکز اقدامات تأمینی و تربیتی از جمله کانون اصلاح و تربیت برای اطفال و نوجوانان و مراکز نگهداری مجانین تقسیم می‌شود» همین که قانون‌گذار، چنین تفکیکی را برای زندانیان قائل شده است به این معنا است که حضور مددکاران اجتماعی، در زندان‌ها مورد تأیید و مقبول اوست. چرا که کسانی که در زندان‌ها بیش از همه با زندانیان سر و کار دارند، و با توجه به برخوردهای فراوانی که با محکومان دارند می‌توانند در راستای تفکیک آن‌ها در زندان‌های باز یا بسته و غیره اظهار نظر نمایند، مددکاران اجتماعی و یا سایر متخصصان پیراقتضایی هستند. شخص محکوم به زندان نباید رنجی بیش از کیفر حبس را تحمل نماید. هم زیستی و همنشینی چند روزه زندانیان با یکدیگر تبعات منفی زیادی از نظر بهداشتی و اخلاقی دارد و می‌تواند زمینه‌آشنایی متهمان با مجرمان حرفه‌ای و فراگیری طرق ارتکاب جرم را فراهم سازد. راه چاره آن است که در محیط‌هایی این چنین، واحدهای اصلاحی و تربیتی و همچنین حضور مشاوران و مددکاران اجتماعی مورد استفاده بیشتر قرار گیرد تا کمتر شاهد بروز و گسترش فرهنگ بزهکاری در میان زندانیان باشیم. در صورتی که مددکاران اجتماعی در زندان حضور نیابند یا حضور آنان در زندان با نبود آنها بی‌تفاوت باشد، زندان نه تنها درمانگاه جرم نخواهد بود، بلکه دانشگاه جرم‌آموزی نیز خواهد بود. بنابراین تبصره مذکور هم بی‌ارتباط با فعالیت‌های مددکاران اجتماعی نیست، چرا که شناخت شخصیت و خصوصیات روحی و اخلاقی بزهکاران در محیط زندان و تشکیل پرونده شخصیت برای آن‌ها به عهده مأموران پیراقتضایی است. لذا بهترین کسانی که در این زمینه می‌توانند یاری‌گر نظام عدالت کیفری باشند و آن‌ها را در دستیابی به مقاصد متعالی‌شان که همانا اصلاح و بازسازی بزهکاران است، همراهی کنند، کارشناسان تربیتی، روان‌شناسان، مددکاران اجتماعی و... هستند.

نهادهای پیراقتضایی و قضا زدایی

قضا زدایی در کنار دو مفهوم دیگر یعنی کیفر زدایی و جرم زدایی، از مکانیسم‌های جدید سیاست جنایی برای جلوگیری از ورود افراد به چرخه عدالت کیفری، محسوب می‌شوند. مفهوم قضا زدایی در ارتباط با استفاده مقامات تعقیب جرم از جانشین‌های سنتی و کلاسیک کیفری در برخورد با جرایم است. (مهرآ، ۱۳۹۰: ۱۶۴) پدیده برجسب زنی، توسل به شیوه‌های قضا زدایی را به ویژه در خصوص اطفال توجیه مینماید. نظریه منع برجسب زنی که در جرم‌شناسی مطرح می‌شود بر این پایه استوار است که برجسب مجرم یتا بزهکار به کودک موجب پذیرش این نقش و سوق دادن کودک به سوی ایفای همان نقش در اجتماع و ایجاد الگوی رفتاری ثابت و نا پسند برای آنها می‌شود. (دهقانی، ۱۳۸۸: ۳۸۳). این مسئله در مورد کودکان که هنوز شناخت کافی از هویت خود نداشته و شخصیت آنها در مرحله شکل‌گیری است، اثرات سوء بسیاری را به همراه خواهد داشت. لذا به دنبال اجتناب از آثار منفی در گیر شدن کودک و نوجوان در فرایند دادرسی کیفری، در اسناد سازمان ملل متحد تأکید

بسیاری بر قضا زدایی و ترمیمی نمودن دادرسی کودکان و نوجوانان به ویژه در جرایم کم اهمیت با استفاده از هیات‌های حل و فصل اختلافات به جای دادگاه، صورت گرفته است. ماده ۴۰ پیمان نامه حقوق کودک کشورهای عضو را به وضع مقرراتی برای برخورد با اطفال بزهکار بدون توسل به دادرسی‌های قضایی، به شرط رعایت حقوق بشر و ضمانت‌های حقوقی، تشویق می‌کند. ماده ۱۱ مقررات پکن نیز در ۴ بند به مساله قضا زدایی پرداخته و در ماده ۲-۱۱ مقرر شد است که قضا زدایی می‌تواند در هر مرحله ای از تصمیم گیری توسط نیروی انتظامی، دادستانی یا سایر نهادها اعمال شده و این مقامات بنا به صلاحدید خود و مطابق اختیاراتی که در قانون به آنها اعطا گردیده، از ارجاع پرونده به رسیدگی‌های رسمی جلوگیری نمایند.

مراحل و روش‌های قضا زدایی

قضا زدایی شکل‌های گوناگونی دارد (رایجیان اصلی، ۱۳۸۶: ۱۵۲):

- قضا زدایی از نظام عدالت جنایی و پرهیز از درگیر شدن در تصمیم‌های دست اندرکاران این نظام.
 - قضا زدایی از نظام عدالت جنایی که تا اندازه ای به موافقت دست اندرکاران این نظام مانند پلیس یا دادستان بستگی دارد.
 - قضا زدایی در مرحله اجرا مجازات یا قضا زدایی از زندان قبل از ورود به بحث توضیح چند نکته ضروری است:
 نخست، همانگونه که در ماده ۳-۱۱ مقررات پکن پیش بینی شده، هر گونه قضا زدایی مستلزم موافقت نوجوان یا والدین یا سرپرست وی می‌باشد. در این ماده بر شرط مهم جلب رضایت کودک برای اقدام یا اقدامات مربوط به قضا زدایی ودقت برکاهش امکان اجبار و تهدید در کلیه سطوح فرایند قضا زدایی تاکید شده است. دوم، اینکه استفاده از این روش‌ها را به ویژه در مرحله پلیسی باید به مواردی که کودک به ارتکاب جرم اعتراف کرده یا ثابت شود که مرتکب جرم شده (به منظور رعایت اصل برانیت) (ون بورن، ۱۳۷۸: ۲۱) و همچنین به جرایم کم اهمیت محدود نماییم تا از این طریق مانع از به خطر افتادن امنیت جامعه شویم.

۱- اخطار

تذکر و اخطار از ناحیه پلیس به کودک، اولین اقدام این نهاد در راستای قضا زدایی محسوب می‌شود. قضا زدایی پلیسی یا وگرد در مرحله تعقیب و تحقیق بیشتر از طریق اخطار پلیس صورت می‌گیرد. در این مورد نیروهای پلیس بعد از مشورت با اعضای خانواده کودک و مددکاران اجتماعی تصمیم می‌گیرند که نیاز به پیگرد رسمی تخلف نیست (مهرآء، ۱۳۹۰). به این منظور پلیس نیازمند دستور العمل‌های صریحی است که چه وقت می‌تواند به یک هشدار و اخطار اکتفا نماید و چه وقت مرتکب دستگیر شده و به یک برنامه جایگزین مانند میانجی گری ارجاع شود و چه وقت باید، مرتکبین تحت تعقیب قرار گیرند و به مقامات معرفی شوند (ابراهیمی و رکیانی، ۱۳۹۱: ۵۲).

۲- میانجیگری

امکان اجرای میانجی گری در همه مراحل فرآیند کیفری اعم از مرحله پلیسی، دادرسی و دادگاه، وجود دارد ولی از آنجا که مرحله پلیسی، اولین برخورد کودک با مقامات رسمی را به همراه خواهد داشت. لذا اجرای آن در این مرحله، هم منجر به تراکم زدایی از پرونده‌ها و صرفه جویی در وقت و هزینه‌های نظام عدالت کیفری شده و هم از همان ابتدا از ورود آسیب و برچسب مجرمانه به کودک جلوگیری می‌شود. به همین دلیل به این موضوع در این میحث پرداخته شده و از آنجا که اصول نحوه اجرای میانجی گری، در هر مرحله ای که اعمال شود، تفاوت چندانی نخواهد داشت، از تکرار مطلب مشابه در فصول آتی خودداری شده است. جبران خسارت و میانجی گری بوسیله مددکار اجتماعی پاسخی پذیرفتنی برای جرایم خرد و کم اهمیت است و می‌تواند به قضا زدایی رهنمود شود (رایجیان اصلی، ۱۳۸۶: ۱۵۷-۱۵۸). این روش از جلوه‌های نظام عدالت ترمیمی می‌باشد. این نظام که از سال ۱۹۷۴ نگرشی جدید بر مفاهیم حقوق کیفری ارائه نمود، بر سه اصل جبران و ترمیم، باز پذیری اجتماعی، مسؤلیت و پاسخگویی استوار است. (غلامی، ۱۳۸۵: ۱۱۶).

نقش مددکاران در صدور و اجرای حکم

مددکاران اجتماعی یا به کارگیری مهارت‌های این رشته علاوه بر آنکه قاضی را در اتخاذ مناسب ترین پاسخ یاری می‌نمایند، قادر خواهند بود در مرحله اجرای حکم بر روند اصلاح کودک نظارت داشته باشند.

۱- در صدور و اجرای احکام اصلاحی - تربیتی

وقتی صحبت از جایگزین‌های مجازات زندان در مفهوم گسترده آن می‌کنیم، منظور هرگونه ضمانت اجرایی است که بتواند از همان ابتدا مانع توسل به مجازات زندان شود و یا مدت حبس را کوتاه تر کند. در این مفهوم نه فقط جایگزین‌هایی مانند کار عام المنفعه یا حبس در منزل، بلکه تعلیق ساده و پروبیشن در ردیف جایگزین‌ها محسوب می‌شوند. متأسفانه امروزه و در آغاز هزاره سوم میلادی، هنوز تمایل شدیدی در اغلب کشورهای جهان نسبت به استفاده از کیفر، سلب آزادی و آن هم برای « مدت طولانی تر» و حتی با « حداقل‌های اجباری» وجود دارد (آشوری؛ ۱۳۸۹: ۳۰)

۱- تعویق صدور رای

یکی از مباحثی که می‌توان در بحث صدور حکم در خصوص اطفال مطرح نمود، تفاوت قائل شدن میان مجازات و محکومیت است. در این شیوه قاضی مجرمیت را احراز می‌نماید؛ اما صدور رای را به تعویق انداخته و طفل را برای مدت معینی با توجه به وضعیت روحی جسمی، اجتماعی و یا سایر اوضاع و احوالی که توسط مددکار اجتماعی مشخص می‌شود، ملزم به انجام دستوراتی که جنبه تربیتی، مراقبتی، درمانی، آموزشی ویا حرفه ای دارد، می‌نماید. این تدبیر از آن جهت که در صورت موفقیت آمیز بودن باعث عدم مجازات مرتکب می‌شود با تعلیق مجازات شباهت دارد، ولی از آنجا که این تدبیرها مانع صدور حکم محکومیت می‌شود، با تعلیق مجازات متفاوت است. این روش که معمولاً در رسیدگی به جرائم بزرگسالان از جایگاهی برخوردار نیست در زمینه رسیدگی به جرائم اطفال یک تدبیر پیشرفته محسوب می‌شود چرا که مصلحت طفل را بر رعایت تشریفات قانونی مبنی بر لزوم صدور حکم پس از بررسی پرونده ترجیح می‌دهد. (جمشیدی، ۱۳۸۲: ۹۹)

۲- تعلیق اجرای مجازات

نهاد تعلیق که در جریان پیدایش مکتب تحقیقی ودر نتیجه تغییر رویکرد از «جرم مداری» به «مجرم مداری» و به دنبال اهمیت یافتن پرونده شخصیت متهم پای به عرصه وجود نهاد از آنجا که قاضی را قادر می‌سازد مجرم را از مجازات حب معاف سازد و بدین وسیله به فردی کردن مجازات مبادرت ورزد، جایگزینی برای حبس به شمار می‌رود. (مؤذنادگان، ۱۳۸۸: ۱۴۵).

تعلیق مجازات از جایگزین‌هایی است که در نظام حقوق کشورها جایگاه خود را پیدا کرده و به دو شکل سده و مراقبتی اجرا می‌شود. تعلیق ساده دادگاه اجرای مجازات محکوم علیه را در مدت معینی معلق می‌نماید و در صورتی که بزهکار در طول این دوره مرتکب جرم جدیدی نشود، محکومیت وی از بین می‌رود، در تعلیق مراقبتی، بزهکار به انجام دستورات و تعهداتی تحت سرپرستی و نظارت مأموران تعلیق مراقبتی ملزم می‌شود. که نتیجه تخطی از انجام دستورات ممکن است تشدید دستورات و یا لغو تلقیق باشد.

۳- آزادی مشروط

آزادی مشروط فرصت و مجالی است که پیش از پایان دوره محکومیت به محکومان در بند داده می‌شود تا چنانچه د طول مدتی که دادگاه تعیین می‌کند از خود رفتاری پسندیده نشان دهند و دستورهای دادگاه را به موقع اجرا گذارند از آزادی مطلق برخوردار شوند. در بررسی تاریخی، این نهاد را باید در مفهوم « برگه خروج یا ترک» زندان‌های انگلستان جستجو نمود که در واقع پیشینه و مبنای سایر روش‌های مدرن آزادی از زندان به شمار می‌رود (غلامی، ۱۳۹۰: ۱۱۴) ماده ۲۸ مقررات پکن نیز به استفاده از آزادی مشروط تأکید و مقرر می‌دارد « آزادی مشروط از موسسه نگهداری در گسترده ترین حد ممکن توسط مرجع مقتضی به کار گرفته شده در اسرع وقت ممکن اعطا خواهد شد؟ در ایران سابقه آزادی مشروط به قانون راجع به وارد نمودن محبوسین غیر سیاسی به کار «مصوب اسفند ۱۳۱۴» بر می‌گردد. در حال حاضر نیز مواد ۳۸ و ۴۰ قانون مجازات اسلامی به آزادی مشروط اختصاص یافته.

نتیجه گیری

نهادهای و تأسیسات پیراقضایی با تکیه بر یافته‌های علمی و جرم شناختی و استفاده از دانش پیشرفته امروزی، در پی شناخت استعدادها و توانایی‌های بزهکار و همچنین نقاط ضعف و کاستی‌های شخصیت بر می‌آیند تا با شناختی وسیع از بزهکار و وضعیت زندگی او و... زمینه‌های بازپذیری او را فراهم نماید. عمل مأموران بالینی و پیراقضایی به دلیل دقت و اهمیتی که

می‌تواند داشته باشد، در راستای فردی کردن مجازات بسیار موثر خواهد افتاد. بدین‌گونه که قضات با شناخت شخصیت بزهکاران و ویژگی‌های آنان، به تصمیمی متناسب با آن مبادرت می‌ورزند که در اکثر موارد می‌تواند در روحیات و شخصیت بزهکار موثر افتد. کمک جرم‌شناسان به طور قطع بر کاهش آسیب‌های اجتماعی تأثیر گذار هستند و جلوه‌های کاربردی آن در ارگان‌های مختلف می‌تواند کارایی داشته باشد. طرح اورژانس اجتماعی در سازمان بهزیستی و مددکاری اجتماعی در نیروی انتظامی و استفاده از مشاوران در مرحله تحقیقات مقدماتی و... از جمله طرح‌هایی هستند که می‌توانند در ارگان‌های مختلف در راستای کاهش آسیب‌های اجتماعی فعالیت نمایند. در مراحل دادرسی کیفری نیز مأموران پیرا قضایی می‌توانند از آغاز تا پایان فرایند کیفری به خدمت‌رسانی مشغول باشند و در اصلاح و بازپروری بزهکاران تلاش نمایند. بنابراین، به نظر می‌رسد که برای دستیابی به اهداف اصلاحی و بازسازی بزهکاران، باید حضور نهادهای پیرا قضایی در مراحل ابتدایی فرایند کیفری با جدیت و اهتمام بیشتری مدنظر قرار گیرد.